

دکتر رابرت ای. پترسون، بشریت و گناه جلسه ۱۷، گناه نخستین، پلاگیوسیس و آرمینیوسی

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۱۷، گناه نخستین، پلاگیوسیس و آرمینیوسی است.

ما مطالعه خود را در مورد آموزه گناه با گناه نخستین ادامه می‌دهیم و از خداوند یاری می‌طلبیم.

ای پدر مهربان، از تو می‌خواهیم که در بررسی این مسائل دشوار به ما کمک کنی. از تو سپاسگزاریم که خدای خوبی هستی و جهانی نیکو آفریدی. ما نفوذ گناه و مرگ را در آن کاملاً درک نمی‌کنیم، اما می‌دانیم که اینها واقعیت‌هایی هستند. ما را برکت ده تا در پی درک منشأ گناه حتی در زندگی خود باشیم. ما تو را از طریق عیسی مسیح، پروردگارمان، ستایش می‌کنیم. آمین.

رومیان ۵:۱۲ تا ۲۱ به درستی به عنوان متن کلاسیک در مورد گناه در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، همانطور که گناه از طریق یک انسان، آدم، وارد جهان شد و مرگ از طریق گناه، و بنابراین مرگ به همه انسان‌ها سرایت کرد زیرا همه گناه کردند، صدای من بلند است زیرا پولس یک عبارت شرطی بدون عبارت شرطی ارائه می‌دهد. او مقایسه را کامل نمی‌کند.

ذهن او به این سمت می‌رود که چگونه گناه آدم، که گناه و مرگ را به جهان آورد، بر بشریت تأثیر گذاشت. او می‌گوید، زیرا، زیرا، آیه ۱۳، گناه در واقع قبل از دادن شریعت در جهان وجود داشت. از آیه بعدی می‌دانیم که منظور شریعت موسی است.

اما گناه در جایی که شریعت وجود ندارد، به حساب نمی‌آید. ما پنج دیدگاه در این مورد دیدیم که تفسیر بسیار دشواری بود. برداشت من این است که گناه در شریعت، در جهان، قبل از اینکه شریعت داده شود، وجود داشته است.

اما گناه در جایی که شریعت وجود ندارد، مانند جایی که شریعت وجود دارد، شمرده نمی‌شود، زیرا شریعت گناه را آشکار، متمایز و سزاوار سرزنش می‌کند. با این حال، مرگ از آدم تا موسی، حتی بر کسانی که گناهشان مانند تجاوز آدم نبود، حاکم بود. بین گناه آدم و گناه بنی اسرائیل پس از اعطای شریعت در کوه سینا شباهتی وجود دارد، زیرا خداوند در باغ عدن ممنوعیتی وضع کرد.

از هر درختی در باغ می‌توانید بخورید، به جز درخت شناخت نیک و بد. روزی که از آن بخورید، خواهید مرد، این یک ممنوعیت آشکار است. از عدن تا سینا، پس از سینا، چیزی کاملاً شبیه به این وجود نداشت.

قول می‌دم. هشت تا نباید و دو تا نباید. این دقیقاً همون کاریه که همه می‌کنن.

اما ظاهراً بین ۱۳ و ۱۴، شکی نیست که آنها ۱۲ را بیشتر توضیح می‌دهند، زیرا کلمه‌ای که برای آن استفاده می‌شود با ۱۳ شروع می‌شود. نحوه توضیح آنها مورد بحث است. اما خود پولس می‌گوید که مردم در آن زمان، مانند آدم با شکستن یک فرمان قطعی خدا، گناه نکردند.

به طور خاص، یک فرمان منفی، یک ممنوعیت. شما می‌توانید توضیح دهید، ما می‌توانیم وجود گناه را در آن دوره توضیح دهیم. با این حال، آنچه پولس ظاهراً به گناه آدم نسبت می‌دهد، در واقع وجود گناه نیست زیرا مزه گناه مرگ است.

این توضیح می‌دهد. اما این سلطه گناه، سلطنت گناه و مرگ است. نکته بسیار مهم این است که در پایان باب ۱۴، می‌خوانیم که آدم نمونه‌ای از آن کسی بود که قرار بود بیاید.

آدم نمونه‌ای از مسیح است. این کلید تکمیل جمله‌ی شرطی ناتمام از آیه‌ی ۱۲ توسط پولس است، که او تنها در آیات ۱۸ و ۱۹ آن را تمام می‌کند. به محض اینکه می‌گوید آدم و مسیح شبیه هم هستند، آدم نمادی از مسیح در عهد عتیق است.

من اینطور برداشت می‌کنم که او فوراً احساس می‌کند که باید بین آنها فاصله بگذارد، مبادا آبروی عیسی را لکه‌دار کند. زیرا سه آیه بعدی، ۱۵، ۱۶ و ۱۷، نشان نمی‌دهند که آنها چگونه شبیه هم هستند، بلکه نشان می‌دهند که چگونه متفاوتند. ۱۵، اما هدیه رایگان عدالت و حیات جاودان مانند گناه آدم نیست.

زیرا اگر بسیاری به واسطه خطای یک نفر مردند، مسلماً آدم بسیار بیشتر از فیض خدا برخوردار شد و موهبتی که به فیض آن یک نفر، یعنی عیسی مسیح، به وفور نصیب بسیاری شد. ۱۶ بار دیگر نشان می‌دهد که آدم و مسیح و نتایج آنها یکسان نیستند. موهبت الهی نتیجه گناه یک نفر نیست.

زیرا داوری پس از یک گناه آدم در باغ عدن، محکومیت را به همراه داشت. اما هدیه رایگان پس از گناهان بسیار، او گناه یک آدم را که برای همه محکومیت به همراه داشت، با گناهان بسیاری که مسیح کفاره آنها را پرداخت، متمایز می‌کند. این توازی کامل نیست زیرا گناه یک و گناهان بسیار در بندهای خود متفاوت عمل می‌کنند، اما به وضوح مقایسه‌ای از یک و بسیاری است.

اما هدیه رایگان پس از گناهان بسیار، عادل شمرده شدن را به ارمغان آورد. اگر به دلیل گناه یک انسان، مرگ از طریق آن یک انسان سلطنت کرد، چقدر بیشتر کسانی که فیض فراوان و هدیه رایگان عدالت را در زندگی از طریق یک انسان، عیسی مسیح، دریافت خواهند کرد. این دوباره نشان می‌دهد که آدم و مسیح متفاوت هستند.

این بار در سلطنت‌هایی که آنها برقرار می‌کنند. آدم سلطنت گناه و در اینجا به طور خاص، مرگ را به ارمغان آورد. آدم سلطنت آورد، مسیح، بخشید، دومین و آخرین آدم مسیح سلطنت زندگی را به ارمغان آورد، اما نمی‌گوید زندگی سلطنت می‌کند.

می‌گوید کسانی که به مسیح ایمان دارند، سلطنت می‌کنند. کسانی که فیض فراوان و هدیه رایگان عدالت را از طریق یک مرد، عیسی مسیح، دریافت می‌کنند، در زندگی سلطنت می‌کنند. این آیه به دلیل دیگری نیز قابل توجه است.

این متن کاملاً عینی است، به جز بخش دوم از ۱۷ بخش اول. منظورتان چیست؟ کل متن در مورد دو آدم و اعمال آنها و نتایجی که از آنها حاصل می‌شود صحبت می‌کند. اما در اینجا، تنها جایی که از ذهنی بودن صحبت می‌کند، می‌گوید کسانی که فراوانی فیض و توجیه، هدیه رایگان عدالت را دریافت می‌کنند، سلطنت خواهند کرد.

بنابراین، یک بار دیگر جریان فکری را بررسی می‌کنیم. در آیه ۱۲، پولس مقایسه‌ای را آغاز می‌کند و آن را به پایان نمی‌رساند. به نوعی، آیات ۱۳ و ۱۴، این واقعیت را که گناه آدم بر دیگران، یعنی نسل بشر، تأثیر گذاشت، بیشتر توضیح می‌دهند.

پایان آیه ۱۴ می‌گوید که آدم نمونه‌ای از مسیح است. و این کلید تکمیل عبارت مقایسه‌ای ناتمام از آیه ۱۲ است. با این حال، پولس بلافاصله بر شباهت بین آدم و مسیح تمرکز نمی‌کند، بلکه احساس می‌کند که باید بین آنها فاصله‌ای قائل شود.

بنابراین، در آیات ۱۵، ۱۶ و ۱۷، او می‌گوید که آنها شبیه هم نیستند. در آیه ۱۸، او به تز آیه ۱۲ بازمی‌گردد و این بار مقایسه را به پایان می‌رساند. بنابراین، همانطور که یک خطا منجر به محکومیت همه انسان‌ها شد، یک عمل درست نیز منجر به توجیه و حیات همه انسان‌ها شد.

آیه ۱۹ این فکر را با کمی تغییر در واژگان و تصاویر تکرار می‌کند، زیرا به سبب نافرمانی یک نفر، بسیاری گناهکار شدند. بنابراین، به سبب اطاعت یک نفر، بسیاری پارسا خواهند شد. در اینجا پولس نتیجه‌گیری ناتمام خود را از آیه ۱۲ به پایان می‌رساند.

یک خطا منجر به محکومیت نژاد بشر شد. یک عمل صالح، که اشاره‌ای به مرگ مسیح بر روی صلیب است، منجر به تبرئه می‌شود. و حساب و کتاب نامتوازن است.

اگر او فقط گفته بود که عادل شمردگی با محکومیت متعادل می‌شود، اما او با گفتن عادل شمردگی و حیات برای همه انسان‌ها، آن را به این سمت منحرف می‌کند. اینکه او دو بار می‌گوید همه انسان‌ها یک مشکل است و خیلی زود به آن باز خواهیم گشت زیرا آیه بعدی می‌گوید بسیاری دو بار. زیرا همانطور که به دلیل نافرمانی یک مرد، یعنی آدم در باغ عدن، بسیاری گناهکار شدند.

بنابراین، با اطاعت یک مرد، اطاعت عیسی تا مرگ، فیلیپیان ۲، حتی مرگ بر صلیب. بنابراین، با اطاعت یک مرد، بسیاری عادل خواهند شد. با این همه، همه در ۱۸، بسیاری، بسیاری در ۱۹ چه کار کنیم؟ ما هیچ یک از آنها را مطلق نمی‌دانیم.

ما نمی‌توانیم انتخاب کنیم. ما نمی‌توانیم هم کیک خودمان را داشته باشیم و هم آن را بخوریم. برای مثال، اگر بگوییم، به آن نگاه کن.

گناه آدم، محکومیت را برای همه انسان‌ها به ارمغان آورد. این همان چیزی است که در آیات ۱۸ و ۱۹ آمده است. با اطاعت مسیح، بسیاری پارسا خواهند شد.

این به زیبایی با الهیات ما مطابقت دارد، و پولس آن را نقض نمی‌کند، اما این کاری نیست که او انجام می‌دهد. اگر ما این آیات را اینگونه بخوانیم، به شما می‌گوییم که جهان‌گرایان چگونه آیه ۱۸ را می‌خوانند، که یکی از متون اثبات مورد علاقه آنهاست. با یک عمل درست، همه انسان‌ها توجیه خواهند شد.

این چیزی که اونا می‌گن. این چیزی که نوشته شده. و من کسی رو نمی‌شناسم که اینو بگه.

در قرن نوزدهم، به دلیل گناه آدم، فقط بسیاری گناهکار شدند. منظورت این است که برخی از انسان‌ها به خاطر سقوط آلوده نشده‌اند؟ اوه. خب، قضیه از این قرار است.

پولس در این دو آیه حرف خودش را نقض نمی‌کند. وقتی می‌گوید همه چیز. منظورش همه چیز علیه بسیاری نیست.

و وقتی می‌گوید «بسیاران»، منظورش را اصلاح نمی‌کند. منظور از «بسیاران» «در مقابل» همه «نیست». در هر مورد، منظور یک انسان، آدم، و تمام کسانی است که به او تعلق دارند.

آن دومی آدم مسیح و همه قوم اوست. آن آدم و بسیاری از کسانی است که قوم او را تشکیل می‌دهند. آن دومی مسیح و بسیاری دیگر است.

یعنی، دو آدم را با هم مقایسه می‌کند و با کلمات و نثری زیبا، اثرات فاجعه‌بار عمل واحد آنها را نشان می‌دهد. حوا ابتدا گناه کرد. گناه نخستین از حوا سرچشمه نمی‌گیرد.

مسیح کارهای شگفت‌انگیز زیادی انجام داد، از جمله برخاستن از مردگان. اما این بر تنها عمل درست او، تنها عمل اطاعت او تمرکز دارد، که همه مفسران موافقند که از مرگ او بر روی صلیب صحبت می‌کند. البته رستخیز او نجات می‌دهد، و این به طور ضمنی بیان شده است.

اما این صرفاً تمرکز این کلمات نیست. نکته‌ی دیگری که باید بگویم این است که ما معمولاً عادل‌شمردگی را امری حاضر می‌دانیم، و در واقع هم همینطور است، اما در فنی‌ترین و مناسب‌ترین معنای آن، مانند هر جنبه‌ی دیگری از نجات، متعلق به روز آخر است. ما آن را اینجا می‌یابیم.

بنابراین، با اطاعت یک نفر، بسیاری پارسا خواهند شد. در غلاطیان ۶ به پارسایی اشاره‌ای شده است که با همین الگو مطابقت دارد. به تفسیر داگ مور در مورد غلاطیان و سخنان عیسی در انجیل مراجعه کنید که می‌گوید، با سخنان خود، محکوم خواهید شد؛ با سخنان خود، عادل شمرده خواهید شد.

عادل شمرده شده، تبرئه شده، تبرئه شده، همه یکسان هستند. و در آن زمینه، روز آخر، محکومیت، عادل شمرده شدن، صحبت از عادل شمرده شدن در آینده است. بنابراین، آیا ما اکنون عادل شمرده شده‌ایم یا نه؟ بله، عادل شمرده شده‌ایم.

اما بخش شگفت‌انگیز ماجرا اینجاست. همانطور که یوحنا ۱۶:۳، ۱۷ و ۱۸ نشان می‌دهد، بدون استفاده از کلمه «عادل شمردن»، خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا جهان را محکوم کند، بلکه تا جهان را از طریق او نجات دهد. هر که ایمان نیاورد، از قبل محکوم شده است.

هر که ایمان بیاورد، محکوم نمی‌شود. هر که به پسر خدا ایمان بیاورد، محکوم نمی‌شود. هر که ایمان نیاورد، از پیش محکوم شده است.

احکام روز آخر در انجیل به روشنی بیان شده است. و اگر ما به خداوند عیسی مسیح ایمان داشته باشیم، خدا اکنون ما را عادل اعلام کرده است، در انتظار حکم روز آخر. این خلاصه‌ای بسیار کوتاه از آیه ۱۹ است.

اکنون شریعت وارد شد تا گناه را افزایش دهد. گاهی اوقات پولس شریعت را به عنوان محرک گناه معرفی، ۲۰ می‌کند. اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض به مراتب بیشتر شد.

مقایسه گناه و فیض، و افزایش آنها، به طوری که همانطور که گناه در مرگ سلطنت کرد، دوباره این ایده وجود دارد که فیض نیز می‌تواند از طریق عدالت سلطنت کند و از طریق عیسی مسیح، پروردگار ما، به حیات ابدی منجر شود. این نموداری که دفعه قبل معرفی کردیم، می‌خواستم فقط آن تفسیر را خلاصه کنم زیرا

پیچیده است و شما به راحتی می‌توانید در آن گم شوید. این نمودار، تقابل آدم و مسیح را از رومیان ۱۲:۵ تا ۲۱ مقایسه می‌کند.

دو آدم در سمت چپ تصویر هستند و عناوین بالا اعمال آنها، اعمال مربوط به خودشان است. حکم خدا در مورد اعمال آنها و نتایج حاصل از حکم خدا که در مورد اعمال مفرد آنها اعلام شده است. پولس از سه کلمه مختلف برای عمل آدم استفاده می‌کند.

او آن را گناه، تجاوز یا سرپیچی می‌نامد. به نظر می‌رسد که این کلمات همین‌طور باشند؛ ترجمه‌ها متفاوت است، اما مترادف هستند. گناه، تجاوز و نافرمانی.

من فقط از گناه به عنوان خلاصه استفاده می‌کنم. آدم در باغ عدن گناه کرد، نه حوا. آدم سر است، و حوا سر نیست.

گناه آدم در باغ عدن، گناه نخستین است. نه تنها گناه نخستین، که گناه حوا در حال حاضر را نادیده می‌گیرد، بلکه گناهی که باعث می‌شود بقیه بشریت نیز به دلیل لقاح باکره، گناهکار به دنیا بیایند و در نتیجه گناه کنند، و به تمام شیوه‌هایی که مقاله جان ماهونی در مورد چستی گناه توصیف کرده بود، پذیرفته شوند. آشفتگی، پیچیدگی و شنیع بودن گناه از انسان اول ناشی می‌شود.

حکم خدای عادل و مقدس در مورد گناه آدم چیست؟ شکی نیست. فقط یک حکم وجود دارد. گناهکار، محکوم، سزاوار لعنت، محکومیت کلمه الهیاتی خوبی است.

هیچ حکم دیگری ممکن نیست. اگر خدا رویش را برگرداند یا بگوید خب، پسرها پسرند، خودش را انکار کرده است. او نمی‌تواند این کار را بکند.

و نتیجه، به طور مداوم در این متن، مرگ است. کتاب مقدس فیزیکی نیز شامل مرگ معنوی است: مرگ و پیامدهای مختلف آن.

مسیح انسان دوم است، اول قرن‌تین ۱۵، انسان دوم، آدم آخر. متکلمان از اصطلاح آدم دوم برای صحبت در مورد این ایده‌ها استفاده می‌کنند. او تنها دومین انسانی است که درستکار شناخته شده است، و او رئیس نژادی از قوم خود، نژاد نجات‌یافتگان است.

آدم بدون شک رئیس طبیعی نژاد بشر است. من سعی خواهم کرد بفهمم که او چگونه از نظر گناه اولیه رئیس نژاد بشر است. این وظیفه ما در این سخنرانی و احتمالاً سخنرانی بعدی است.

عمل مسیح که با گناه، نافرمانی و خطای آدم مطابقت دارد، عدالت نامیده می‌شود. یک عمل عدالت از طریق اطاعت یک مرد، آیه ۱۹: عدالت و اطاعت.

شاید مهمترین سوال این باشد، زیرا این متن واقعاً در مورد عادل شمردگی است. یک خدای مقدس و عادل، در پرتو اطاعت عیسی تا مرگ، حتی مرگ بر صلیب، در پرتو عمل صالح عیسی، یک عمل صالح در مصلوب شدنش، چه حکمی باید صادر کند؟ شکی نیست. یک خدای مقدس و عادل، با احترام می‌گوییم، باید هر کسی را که به عیسی ایمان دارد، عادل اعلام کند.

این انجیل اصلاحات است. این تضمین رستگاری است. منظورت این است که به من بگویی یک گناهکار پلید، یک قاتل، که به عیسی ایمان دارد، باید خدا او را عادل اعلام کند؟ دقیقاً منظور همین است. در غیر این صورت، پدر خود را انکار می‌کرد و به کار پسرش احترام نمی‌گذاشت.

شکی در این نیست. حتی اگر خدا باید گناه آدم را محکوم کند، او باید، با احترام صحبت می‌کنم، هیچ فشار یا قانون خارجی بر خدا وجود ندارد. به این دلیل است که خدا مقدس و عادل است.

زیرا او خداست. و او به کار پسرش که او برنامه‌ریزی کرده و او را برای انجام آن به جهان فرستاده است، احترام می‌گذارد. و ما نمی‌خواهیم روح‌القدس را نادیده بگیریم.

عبرانیان می‌گویند مسیح خود را از طریق روح ابدی به خدا تقدیم کرد. تثلیث باید برای هر گناهکاری که به صلیب نگاه می‌کند و به عیسی ایمان می‌آورد، عادل شمرده شود. نتیجه؟ البته، حیات ابدی.

آن نمودار کوچک، گویای بسیاری از حقایق در مورد آموزه گناه نخستین است. قبل از اینکه به دیدگاه‌های مربوط به گناه نخستین پردازیم، مایلم با کمک جرالده بری، آنگلیکان انجیلی خداترس و باهوش، کمی پیشینه تاریخی-الهیاتی داشته باشیم.

این افتخار من است که او را شخصاً بشناسم. چه مرد خدایی. یک مرد مجرد که از وقتش به خوبی استفاده می‌کند.

خب، او همچنین یک نابغه است، و این کمک می‌کند. من نمی‌توانم کتاب‌های او را بشمارم. اوه، خدای من.

او در فصلی با عنوان «گناه در الهیات تاریخی» بخشی دارد. در این کتاب فوق‌العاده به نام «سقوط، الهیات گناه». «من با کنایه صحبت می‌کنم چون این کتاب را با کریستوفر مورگان ویرایش کرده‌ام.

گناه در نظام آفرینش. بنابراین، جای تعجب نیست که بفهمیم متنی از کتاب مقدس که بیشترین تفسیر را در کلیسای اولیه داشته، پیدایش ۱-۳ بوده است. که روایت خلقت، هبوط، گناه و سقوط بشر است.

تقریباً هر پدر کلیسا به تفصیل در مورد این متن اساسی نوشت. و برخی بیش از یک بار این کار را انجام دادند. آگوستین هیپو، سنت آگوستین، که تفاسیر زیادی بر کتاب مقدس نوشت.

مزامیر و یوحنا، موعظه بالای کوه. با این وجود، حداقل چهار رساله در این مورد نوشته شده است. که به خوبی نشان می‌دهد که این موضوع چقدر برای او مهم بوده است.

او دو کتاب علیه مانویان، فرقه فلسفه مذهبی سابق که در آن عضویت داشت، نوشت، یک تفسیر ناتمام بر معنای تحت‌اللفظی سفر پیدایش، کتاب‌های پایانی اعترافات او، و دوازده کتاب از یک تفسیر تحت‌اللفظی بر سفر پیدایش که بین سال‌های ۴۰۱ تا ۴۰۳ نوشته شده است، فقط برای اینکه نوعی تاریخ‌گذاری برای این موضوع انجام دهیم. اینها نوشته‌های نهایی او در این مورد هستند. علیرغم تفاوت‌های ظاهری، روند کلی این رساله‌ها یکسان است.

آگوستین می‌گوید که خلقت نیکو است، گناه فساد یا تحریف آن نیکویی اولیه است، و هنگامی که گناه رخ می‌دهد، هیچ راهی برای خلاص شدن از شر آن جز مداخله الهی وجود ندارد. با این حال، هر چقدر هم که از آن متأسف باشیم، هر چقدر هم که برای اصلاح آن تلاش کنیم، هر چقدر هم که بخواهیم بی‌گناه باشیم، هیچ یک از این‌ها بدون لطف خدا که آزادانه در شخص پسرش، عیسی مسیح، به ما داده شده است.

امکان‌پذیر نیست. انسان تنها با مردن روحانی در برابر نیروهای این جهان و با تولد دوباره در مسیح می‌تواند بر قدرت گناه در این زندگی، در زندگی خود غلبه کند و امیدوار باشد که وارث پادشاهی خدا شود.

همانطور که پدران کلیسا درک می‌کردند، گناه وضعیتی است که ما از والدین اولیه خود، آدم و حوا، به ارث برده‌ایم؛ کسانی که در باغ عدن از خدا نافرمانی کردند و به همین دلیل از آن بیرون رانده شدند. اما اگر گناه آنها تقصیر خودشان بود، ایده خودشان نبود. فراتر و فراتر از گناه اولین انسان‌ها، قدرتی شیطانی وجود داشت که آنها را با وسوسه به درون آن کشانده بود.

این قدرت در شیطان و فرشتگانش تجسم یافته بود، کسانی که در برهه‌ای از زمان، پیش از آفرینش جهان علیه خدا شورش کرده بودند. اینکه چرا خدا بلافاصله آنها را نابود نکرد و چرا به شیطان اجازه داده شد تا بشر را در شورش خود به پیروی از خود وسوسه کند، معماهایی بودند که هیچ‌کس نمی‌توانست آنها را حل کند، اگرچه واضح بود که آنها با تجربه انسانی مطابقت دارند. بنابراین، پاک شدن از گناه به معنای ورود به جنگ معنوی با شیطان، شاهزاده شر، بود که همچنان تمام تلاش خود را می‌کند تا ما را به پادشاهی خود وسوسه کند.

در نهایت، شیطان نابود خواهد شد، اما تا زمانی که او نابود شود، شر واقعیتی خواهد بود که باید با آن مبارزه کنیم و در برابر آن محافظت شویم. این امر گناه کردن یک مسیحی را اجتناب‌ناپذیر نمی‌کند، اما یادآوری می‌کند که گناهکاری ذاتی ما از این واقعیت ناشی می‌شود که ما در پادشاهی شیطان متولد شده‌ایم و گناهکاری، همچنان ما را در معرض خطرات ذاتی وسوسه‌های شیطان قرار می‌دهد. اگرچه ما از قدرت گناه آزاد شده‌ایم، تمایلات طبیعی ما همچنان آن را برای ما جذاب جلوه می‌دهد و به عنوان یادآوری عمل می‌کند که بدون قدرت نجات‌بخش مسیح نمی‌توانیم کاری انجام دهیم.

او نویسنده‌ی واضحی است، اینطور نیست؟ دقیقاً گناه در مقابل اعمال گناه‌آلودی که مرتکب می‌شویم چیست؟ بسیاری از پدران کلیسا، با پیروی از تمایل بت‌پرستان یونانی به برابر دانستن گناه با محدودیت و متناهی بودن، آن را وضعی ذاتی در ذات انسانی ما می‌دانستند. از نظر آنها، شر یک فقدان، غیبت یا محرومیت، از خوبی بود که نتیجه‌ی طبیعی جدایی ما از خدا است. آنها استدلال می‌کنند که چون خدا خیر اعلی است، جدا شدن از او به معنای از دست دادن آن خوبی است.

نتیجه، گناه یا به طور دقیق‌تر، حالتی از گناهکاری است. افکار و اعمال شیطانی، یا آنچه که ما گناهان واقعی می‌نامیم، پیامد اجتناب‌ناپذیر این جدایی از خدا هستند و تمایل طبیعی ما را برای دور شدن هرچه بیشتر از او و نیکی‌هایش تقویت می‌کنند. کسانی که از تسلیم شدن در برابر اراده خدا امتناع می‌کنند، مصمم به خودویرانگری هستند و به همین دلیل نابود خواهند شد.

اینکه آیا این نابودی، نابودی کامل است یا مجازات ابدی، برای پدران چندان مشخص نبود، اما محدود کسانی که در مورد این موضوع بحث کردند، مجازات ابدی را ترجیح دادند زیرا با ذات خدا سازگارتر بود. دلیل این امر این بود که خدا از هیچ چیزی که آفریده متنفر نیست و بنابراین، حتی سرکش‌ترین موجودات را در هستی حفظ می‌کند، آنها را در هستی حفظ می‌کند زیرا آنها را به عنوان یکی از مخلوقات خود دوست دارد. اما حفظ چنین ارواحی در هستی، مانع از دستیابی آنها به میل خود برای نابودی خود نیز می‌شود، که بنابراین توسط آن ارواح به عنوان عذاب احساس می‌شود.

خداوند همیشه نسبت به مخلوقاتش مهربان و دوست‌داشتنی است، اما کسانی که با نافرمانی از او کور شده‌اند، قدر این را نمی‌دانند و عشق او را به عنوان مجازاتی برای گناهکاری خود تجربه می‌کنند. نمی‌دانم که آیا دقیقاً همانطور که او گفته است، این را خواهم گفت یا نه. من به او به خاطر پایبندی به مجازات ابدی در

کلیسای انگلیکان که حتی لیبرال‌ها نیز جهان‌گرایی را آموزش می‌دهند، اعتبار می‌دهم و بری به من گفته است که انجیلی‌ها بر سر نابودی‌گرایی یا مجازات ابدی می‌جنگند.

وضعیت آمریکا متفاوت است. کسی نمی‌تواند کشیش باشد؛ شما می‌توانید عضو کلیسا باشید اما نمی‌توانید کشیشی با اعتبار خوب در کنوانسیون باپتیست جنوبی، کلیسای آزاد انجیلی یا کلیسای پرسبیتی در آمریکا... باشید. اگر به مجازات آگاهانه ابدی برای گمراهان، یعنی آموزه تاریخی جهنم، پایبند نبودید

من در این مورد از دکتر بری که برای او احترام زیادی قائلم، قوی‌تر خواهم بود. او با نوشته‌هایش معلم من است. همانطور که پولس رسول به قرن‌تین نقل قول کرد، انسان عادی امور روح خدا را نمی‌فهمد، اول قرن‌تین ۲:۱۴.

این ایده که گناه اساساً فقدان یا محرومیت از خیر است، در کلیسای اولیه رایج بود و همچنان دیدگاه غالب در شرق باقی ماند. یکی از عناصر کلیدی دیدگاه ارتدکس شرقی این است که گناه آدم مرگ را به جهان آورد و به دلیل فانی بودن آنها است که همه فرزندان او گناه کرده‌اند. آنها این را بر اساس تفسیر خود از رومیان ۵:۱۲ می‌دانند که آن را به عنوان نقل قول، گناه از طریق یک انسان و مرگ از طریق گناه به جهان آوردند.

و بدین ترتیب مرگ بر همه انسان‌ها سرایت کرد زیرا همه گناه کردند. صحت این ترجمه به معنای عبارت مبهم یونانی بستگی دارد که در کلیساهای شرق به صورت «به کدام دلیل «و در غرب به صورت «زیرا» ترجمه می‌شود. هر دو معنا از نظر تئوری امکان‌پذیر است و بنابراین، کدام یک از آنها ارجحیت دارد که باید با معیارهای دیگری تعیین شود.

برای مثال، آیا می‌توانیم بگوییم که آدم قبل از هبوط جاودانه بود و گناه، مرگ را به جهان آورد؟ همه قبول دارند که آدم در نتیجه گناهش مرد، اما این به معنای آن نیست که بگوییم گناه باعث شد او جاودانگی اولیه خود را از دست بدهد. به هر حال، شیطان جاودانه بود، اما وقتی گناه کرد، این ویژگی را از دست نداد. از سوی دیگر، عیسی مسیح که انسان بود، فانی بود، اما این مانع از بی‌گناه بودن او نیز نشد.

بنابراین، به نظر می‌رسد رابطه بین گناه و مرگ پیچیده‌تر از کلیساهای ارتدکس شرقی یا حداقل آنچه متکلمان نماینده مجاز دانسته‌اند، باشد. آدم به عنوان موجودی جاودانه خلق نشد، اما در باغ عدن از او در برابر مرگ محافظت شد. وقتی او سقوط کرد، آن محافظت از بین رفت و او عواقب آن را متحمل شد، زیرا به طبیعت او اجازه داده شد مسیر خود را طی کند.

بنابراین، ترجیح داده می‌شود که بگوییم گناه علت مرگ است و نه برعکس، همانطور که ظاهراً اکثر پدران کلیسای شرقی ادعا می‌کردند. چالش اصلی این دیدگاه در دوران باستان، و در اینجا به دیدگاه‌های مربوط به گناه نخستین می‌رسیم، از قلم آگوستین هیپویی سرچشمه گرفته است، که به دلیل آموزه‌های پلاگیوس راهب بریتانیایی که در حدود سال ۴۱۸ در رم برای خود شهرتی دست و پا می‌کرد، مجبور شد توجه خود را به آن معطوف کند. به نظر می‌رسد پلاگیوس چیزی بسیار شبیه به آموزه شرقی گناه که در بالا ذکر شد، تعلیم می‌داد.

پلاگیوس، مانند هم‌تایان شرقی خود، از پذیرش این ایده که چیزی به نام گناه ارثی می‌تواند وجود داشته باشد خودداری کرد. با این حال، به نظر می‌رسد که او با انکار هرگونه گناه ارثی، پا را از آنها فراتر گذاشته است. در این مورد کمی مکث کنید.

او بدیهی است که نمی‌توانست میراث مرگ و میر را انکار کند، اما به نظر می‌رسد که این را از گناه جدا کرده بود تا جایی که برای کسی که نیت خیر دارد، نجات خود را با تلاش‌های خودش ممکن می‌دانست. به همین دلیل است که پلاگانیسم بدنام شده است. دوست آرمینیوسی خود را پلاگیان خطاب نکنید.

این بسیار نامهربانانه و نادرست است. در واکنش به این، آگوستین تعدادی رساله قاطع نوشت که در آنها ضرورت لطف خدا برای رستگاری را ستود و انکار کرد که کسی بدون آن می‌تواند به خدا برسد. کلیسای غرب به درستی پلاگانیسم را محکوم کرد، اما نفوذ آن همچنان قوی بود.

و حتی اصلاح‌طلبان پروتستان فکر می‌کردند که این یکی از موانع اصلی است که باید در موعظه انجیل بر آن غلبه کنند. بنابراین لوثر مخالفان کاتولیک خود را پلاگیان نامید. این را می‌توان از اعتراف‌نامه آگسبورگ، یک نماد اصلی لوتری، که در سال ۱۵۳۰ به عنوان اولین بیانیه اصلی دکترین پروتستان تدوین شد، مشاهده کرد.

می‌گویند، نقل قول، ما پلاگیان و دیگران را که منکر گناه بودن نقص اصلی هستند و برای از بین بردن جلال شایستگی و مزایای مسیح، استدلال می‌کنند که انسان می‌تواند با قدرت عقل خود در برابر خدا عادل اعلام شود، محکوم می‌کنیم، نقل قول نزدیک. مبارزه علیه پلاگیوس به سوالات مربوط به گناه و فیض در کلیسای غرب، جنبه جدیدی بخشید و آن را مجبور کرد تا در مورد چیستی گناه و نحوه برخورد با آن در زندگی مسیحی تجدید نظر کند. به طور خاص، این امر باعث شد متکلمان مسیحی غربی بعدی، و مهمتر از همه، تقریباً همه آنها، ببخشید، خود را به عنوان مفسران متاخر آگوستین می‌دیدند، ببینند که حداقل به یک معنا، گناه چیزی به خودی خود است و نه صرفاً فقدان خیر، آنطور که کلیساهای شرقی تعلیم می‌دادند.

دیدگاه‌های مربوط به گناه نخستین، پلاگانیسم، آرمینیوسی و کالوینیسم زیرمجموعه‌های متفاوتی دارند. پلاگانیسم، که از فساد اخلاقی، نه جاودانگی، آزرده خاطر بود، راهب بریتانیایی، پلاگیوس، که از فساد اخلاقی اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم رنجیده بود، مسیحیان مدعی را به زندگی خداپسندانه ترغیب می‌کرد. او برای ترویج خداپسندی، قویاً بر اراده آزاد انسان تأکید داشت.

انسان با آزادی اراده آفریده شده است و هبوط آدم این را تغییر نداده است. پلاگیوس یک خلقت‌گرا بود، به یاد داشته باشید، شما روح خود را از والدین خود دریافت می‌کنید؛ در خلقت‌گرایی، خداوند روح را در زمان لقاح انسان در رحم مادرش می‌آفریند. پلاگیوس یک خلقت‌گرا بود که معتقد بود روح هر انسان آفریده‌ی ویژه‌ی خداست و آلوده به فساد یا گناه نیست.

گناه آدم بر فرزندانش تأثیر گذاشت زیرا اولین انسان الگوی بدی از خود به جا گذاشت. این در واقع دیدگاهی ضعیف نسبت به گناه است. نوزادان گناهکار به دنیا نمی‌آیند، اما ممکن است با ایجاد عادات بد، به سمت سبک زندگی گناه‌آلود گرایش پیدا کنند.

واقعاً شگفت‌انگیز است که چطور این نوزادان از الگوهای بد پیروی می‌کنند. در واقع، پلاگیوس به برخی از شخصیت‌های کتاب مقدس، به ویژه آن‌هایی که فقط چند آیه در موردشان وجود دارد، به عنوان نمونه‌هایی از افرادی که هرگز گناه نکرده‌اند، اشاره کرده است. خونخوار؟ من نوح را مثال نمی‌زنم، اما معتقدم که او این کار را کرد.

شاید ایوب؟ حرکت عاقلانه‌ای نیست. به نظر می‌رسد که این پیروی از الگوهای بد، جهانی است. چطور این را توجیه می‌کنید؟ برای نجات انسان، هیچ لطف ویژه‌ای از جانب خدا لازم نیست.

آیا او لطف و بخشش را در کتاب مقدس نمی‌دید؟ او، واقعاً که می‌دید. و اینگونه آن را تعریف می‌کرد. لطف و بخشش، شریعت، الگوی عیسی و اراده آزاد انسان‌ها بود.

دوستان من، این چیزها لطف نیستند. وای! لطف، عشق و قدرت بیرونی خداست که ما را تغییر می‌دهد، ما را نجات می‌دهد و کاری را که خودمان نمی‌توانیم برای خودمان انجام دهیم، برای ما انجام می‌دهد. برای نجات انسان، هیچ لطف خاصی از جانب خدا لازم نیست.

همه قانون دارند. خب، نه همه، اما افرادی که قانون دارند، قانون دارند، مثلاً عیسی، و همه اراده آزاد دارند که او آن را به عنوان آزادی خواهانه، از جمله آزادی اخلاقی برای انتخاب خدا، می‌فهمید. هر کسی به تنهایی قادر است دستورات خدا را انجام دهد و از این طریق جایگاه درست خود را در برابر او حفظ کند.

در نهایت می‌خواهم بگویم، اگرچه آدم الگوی بدی بود، اما این به هیچ وجه دیدگاهی در مورد گناه نخستین نیست، زیرا ما از آدم چیزی جز الگوی بدش دریافت نمی‌کنیم. وای! باز هم می‌گویم، دوستانان را پلاگیان خطاب نکنید. لوتر هرگز به خاطر تدبیر و درایتش شناخته نمی‌شد.

احتمالاً او باید آنها را نیمه آگوستینی و نه حتی نیمه پلاگی می‌نامید، اما این موضوع دیگری است. در واقع، شاید خوب باشد که به این موضوع نزدیک شویم. آرمینیوسی

در اینجا، ما به جزئیات آموزه گناه نخستین جیمز آرمینیوس نمی‌پردازیم. در عوض، می‌خواهیم دیدگاه‌های جانشینان الهیاتی او را بدانیم. یک گروه ویژه توسط جنبش خبر خوب، که یک گروه محافظه‌کار از متدیست‌های کلیسای متحد متدیست بود، مأمور شد تا بیانیه‌ای از الهیات محافظه‌کار و سلی معاصر تهیه کند.

بیانیه ایمان حاصل، به عنوان «تأکیدیه جونالوسکا» شناخته می‌شود، که برگرفته از نام دریاچه‌ای به همین نام در کارولینای شمالی، جونالوسکا، است که این بیانیه در سال ۱۹۷۵ در آنجا تصویب شد. پاول ای. میکی، یک متکلم متدیست مشهور، تفسیری بر «تأکیدیه جونالوسکا» با عنوان «مبانی الهیات و سلی»، زوندروان نوشته است. من از «تأکیدیه جونالوسکا» و تفسیر میکی به عنوان مبنایی برای بیان منصفانه و دقیق، ۱۹۸۰، موضع آرمینیوس استفاده خواهم کرد.

موضع محافظه‌کارانه آرمینیوس فساد نوع بشر را تأیید می‌کند. «از زمان سقوط آدم، فساد گناه در هر فردی نفوذ کرده و به روابط اجتماعی، سیستم‌های اجتماعی و تمام خلقت گسترش یافته است».

پلاگیان نیستند، درست است؟ آدم فقط یک مثال بد نیست. فساد

آنها نگفتند گناه، بلکه گفتند فساد. علاوه بر این، برادران و خواهران آرمینیایی ما آموزش می‌دهند که این فساد، برادران و خواهران محافظه‌کار آرمینیایی آموزش می‌دهند، فساد، موضع گناهکار، یعنی پاسخ مثبت به خدا را غیرممکن می‌کند. این فساد آنقدر فراگیر است که ما قادر به پاسخ مثبت به پیشنهاد رستگاری خدا نیستیم. «ناتوانی. یک لحظه صبر کنید».

متدیست‌ها ناتوانی را آموزش می‌دهند؟ کمربند ایمنی خود را محکم ببندید. خواهید دید. به همین دلیل، کار متقاعدکننده روح القدس برای نجات مردم ضروری است. نقل قول، مگر به واسطه فیض پیشگیرانه یا آماده کننده خدا.

نقل قول نزدیک. میکی در ادامه توضیح می‌دهد که تنها کار روح القدس است که مردم را قادر به نجات می‌کند. به طور سنتی، آرمینیوسی‌ها معتقدند که این فیض آماده‌کننده خداوند، جهانی است.

این به همه مردم به طور یکسان امکان رستگاری را می‌دهد. این بهترین آرمینیانیسم انجیلی است. این مفهوم فیض پیشگیرانه جهانی در واقع به آرمینیوس برمی‌گردد.

او این را نگفت. و. وسلی، که این را گفت، در واقع یک حرکت درخشان است.

زیرا از زمان آدم، گناهکاران گناهکار به دنیا می‌آیند و قادر به نجات خود نیستند. به جز پیشگویی جهانی که از قبل می‌آید و فیض خدا را آماده می‌کند، فیضی که به همه مردم، احتمالاً نوزادان در بدو تولد، می‌رسد و آنها را قادر به ایمان آوردن می‌کند. این [معجزه [اثرات گناه اولیه را در یک زمینه بهبود می‌بخشد.

آنها گناهکاران مرده به دنیا آمده هستند، اما این آنها را قادر می‌سازد تا ایمان بیاورند. این یک الهیات عمل نیست. این یک الهیات ایمان مبتنی بر فیض است.

این سوال پیش می‌آید که آیا کتاب مقدس وقتی از فیض صحبت می‌کند، این را تعلیم می‌دهد؟ با احترام فراوان، از جمله از طرف دانشجوی سابقم، برایان شلتون، که کتابی در مورد فیض الهی در سنت وسلی نوشته است. متشکرم، پروردگارا.

برایان شلتون مرد خدایی مهربانی بود. او هست. او دانشجوی من در یک مدرسه علمیه انجیلی اصلاح‌شده بود.

به او حق بدهید. او یک مطالعه مستقل با من در مورد سرنوشت انجام داد و هنوز قانع نشده بود. ما عاشق یکدیگر هستیم.

در واقع، به او گفتم که باید کتابی در مورد فیض الهی بنویسد، و او این کار را کرد. و در تقدیم‌نامه‌اش، آن را به دو نفر تقدیم کرد، و من یکی از آنها بودم. به استاد سابقم، ایرا پترسون، که از من مراقبت کرد، به من درس داد. و با من مخالف بود.

و در نوشتن این کتاب از من حمایت کرد. چیزی شبیه به این. او یک برادر مهربان است.

او یک مسیحی معتقد به کتاب مقدس است که خداوند را دوست دارد. و کتابش واقعاً باید نوشته می‌شد. این کتاب علاوه بر وضوح نگارش و سازماندهی، نقاط قوت واقعی دیگری نیز دارد.

این [نظریه [در الهیات تاریخی قوی است. جایی که من آن را ضعیف می‌دانم، در کتاب مقدس است. در مبانی تفسیری این مفهوم فیض پیشگیرانه جهانی است.

من باور ندارم که کتاب مقدس این را تعلیم می‌دهد. ضمناً، بسیاری از دوستان کالوینیست من نمی‌فهمند که جان وسلی اصطلاح فیض الهی را ابداع نکرده است. سنت آگوستین این کار را کرده، یا من دانم آن را از کجا آورده است.

اما سنت آگوستین از آن استفاده کرد. و برای سنت آگوستین، فیض خدا قطعاً مقدم بر رستگاری است. اما این امر جهانی نیست.

و این صرفاً ما را به موقعیتی، به مکانی که می‌توانیم خدا را انتخاب کنیم، باز نمی‌گرداند. برای سنت آگوستین این [انتخاب [مؤثر و خاص است. خدا فقط آن را به برگزیدگان خود می‌دهد، کسانی که او را به وسیله روح به سوی خود جذب می‌کند.

بنابراین، اگرچه آرمینیوسی‌ها آموزه فنی ناتوانی دارند، اما عملاً این کار را نمی‌کنند. باز هم، این بهترین است. بدترین آنها اثرات گناه را آنقدر بد نمی‌بیند.

آرمینیوسی‌های کم‌اهمیت‌تر به لطف الهی جهان‌شمول اعتقاد ندارند. به نظر نمی‌رسد نیازی به آن ببینم فقط از دیدن کلارک پینوک و مدافع مشهور مسیحی که کتاب «اما برگزیده» را نوشته، بسیار آزاده خاطر شدم.

نورم گایسلر. اینها مردان خدا هستند. من به آنها احترام می‌گذارم.

نورم گایسلر و کلارک پینوک این فیض پیش‌آگاه جهانی را آموزش نمی‌دهند. گایسلر، در کتاب «برگزیده اما آزاد»، به کتاب پاسخ جیمز وایت، «آزادی کوزه‌گر»، مراجعه کنید، می‌گوید، بله، ما توسط گناه فلج شده‌ایم، اما از نظر روحانی مرده نیستیم. یا این همان معنای مرگ روحانی در افسسیان ۲، ۱-۳ است.

قول می‌دهم. من این مرد را دوست دارم، به خدمت دفاعیاتش احترام می‌گذارم، اما خدای من، با این موضوع مخالفم. به طور سنتی، آرمینیوسی‌ها این فیض الهی را حفظ کرده‌اند.

فیضی که مقدم است، فیض را آماده می‌کند. فیضی که اثرات گناه اولیه را در یک زمینه، یعنی اراده انسان، خنثی می‌کند. آن اراده مقید بود، اکنون آزاد است.

وسلی خودش یک رساله الهیاتی نوشت. او مطالب زیادی نوشت. و آن در مورد گناه نخستین بود.

این موضوع تا این حد برای نظام الهیات او مهم بود. فیض پیشگیرانه جهانی یک حرکت هوشمندانه است. این چسبی است که نجات‌شناسی آرمینیوس انجیلی را در کنار هم نگه می‌دارد.

اما متاسفم، این کتاب مقدسی نیست. در نگاه اول، به نظر می‌رسد موضع آرمینیوس در مورد فساد ارثی نزدیک به دیدگاه کالوینیستی در مورد انتساب فوری است که من هنوز آن را تعریف نکرده‌ام. در ابتدا مشابه است، اما آموزه‌های آرمینیوس و کالوینیستی در مورد گناه اولیه به نتایج متفاوتی می‌رسند.

اریکسون می‌گوید که آرمینی‌ها معتقدند که هرگونه تقصیر و محکومیتی که ممکن است از طریق گناه آدم برای ما حاصل شده باشد، از طریق فیض الهی از بین رفته است. او از اورتون وایلی، یکی از متکلمان مشهور آنها، نقل قول می‌کند: «انسان اکنون به خاطر فساد طبیعت خود محکوم نیست، اگرچه آن فساد از ذات گناه است. ما معتقدیم که تقصیر آن توسط هدیه رایگان مسیح از بین رفته است.» اریکسون سپس افکار وایلی را خلاصه می‌کند.

نقل قول: این فیض الهی شامل حال همه می‌شود و در واقع، فساد را که از آدم به انسان رسیده، خنثی می‌کند. من در پاسخ به این نظر، آن را چنین توصیف می‌کنم که به ویژه اراده را آزاد می‌کند. از کتاب *الهیات مسیحی وایلی*، جلد ۲، صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۸.

در سخنرانی بعدی‌مان، به موضوع دیدگاه‌های کالوینیستی، پلاگیانیسم، آرمینیوسی و دیدگاه‌های کالوینیستی خواهیم پرداخت و پس از آن، آنها را یکی یکی ارزیابی خواهیم کرد.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد آموزه‌های انسانیت و گناه است. این جلسه ۱۷ گناه نخستین، پلاگیانیسم و آرمینیوسی است.